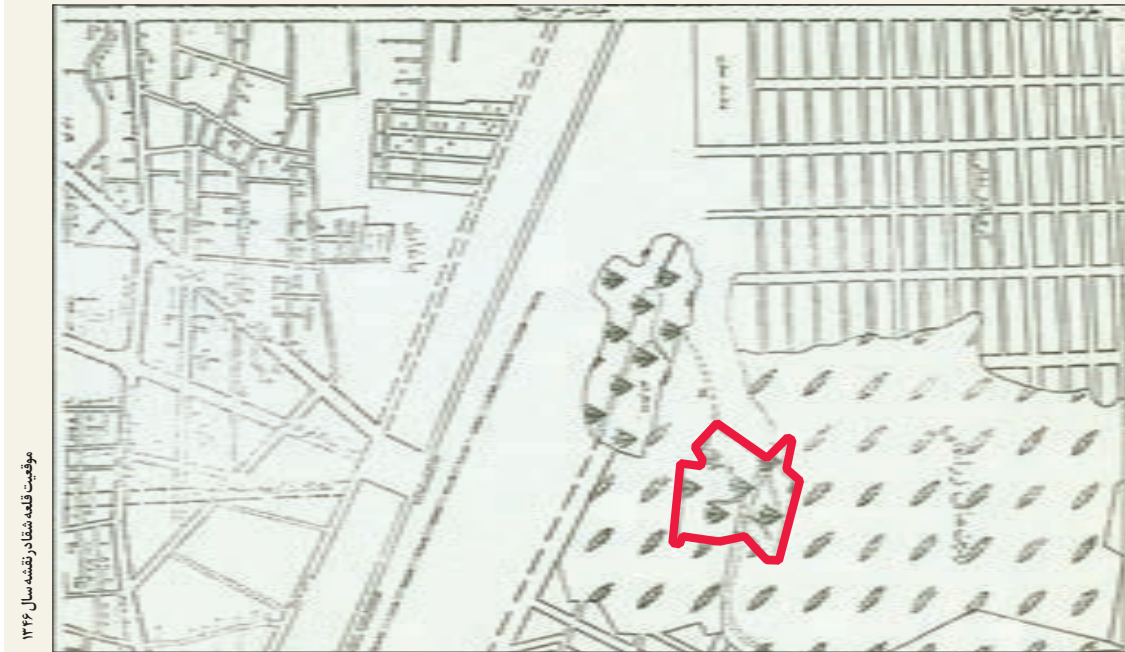


نگاهی مستند به سرگذشت ناگفته یکی از مزارع قدیمی در شمال مشهد قدیم

ردپای قیام مسجد گوهرشاد در تاریخ «مزرعه شقا»

پرده از اسرار تاریخی شقا برنمی دارد. مطابق اطلاعات موجود در نقشه های قدیمی و برخی منابع پژوهشی مانند کتاب «جغرافیای تاریخی شهر مشهد» (اثر ازنده مهدی سیدی) ، شقا از جنوب به «باقرآباد» ، از جنوب شرقی به «خبرآباد» ، از شمال شرق به «صحرایی» و از غرب به اراضی قدیمی و مشهور «سمزقند» محدود می شد. امروز در محدوده ای واقع در مسلم جنوبی ۸، ردونشانی از شقای قدیم وجود دارد؛ مسجدی که ادعا می شود در سال ۱۲۸۵ خورشیدی ساخته شده است؛ هرچند نمی توان به این تاریخ اعتماد چندانی کرد. براساس گزارش مهدی سیدی، مزرعه شقا شامل سه قلعه به نام های یزدی ها، بالا و پایین بوده و سه



موقعیت قلعه شقادر نقشه سال ۱۳۴۶

مرضیه ترابی شمال مشهد تا پیش از توسعه شهر و قرار گرفتن این منطقه در محدوده شهری ، مجموعه گسترده ای از مزارع و روستاهایی بود که سهمی مهم در تولید گندم و محصولات جالیزی شهر مشهد داشتند . به دلیل تراکم این مزارع و کمبود اسناد مورد نیاز درباره پیشینه و هویت تاریخی آن ها ، کار شناسایی حدود و نیز یافتن شواهد مربوط به مالکیت و جمعیت در آن ها دشوار است . «مزرعه شقا» ، یکی از این مزارع قدیمی محسوب می شود که امروز در قلب بخشی پرمجمعیت از شمال شهر مشهد جابخوش کرده است و معدود ساکنان قدیمی آن ، روایت هایی دست چندم از تاریخچه اش می داندند که هرچند غنیمت است ،



موقعیت کنونی قلعه شقا که بخشی از بافت شهری شده است



خیابان قلعه شقا / مسلم جنوبی ۸

ردپایی از تاریخ شقا در عهد قاجار

قدیمی ترین سند موجود که در آن به نام شقا اشاره شده است – تا آنجا که نگارنده جست و جو کرده است – سندی مربوط به رمضان سال ۱۲۶۳ قمری / شهریور سال ۱۲۲۶ و سال های پایانی حکومت محمدشاه قاجار است. در این سند ، نام مزرعه شقا به عنوان حدودود مزرعه مشهور و بسیار قدیمی سمزقند، استفاده شده است؛ «مزرعه سمزقند... واقع در بلوک تبادکان و محدود است کلا از حدی به محوطه پیرجزیرپرگز) و باغات کنار کال از طرفی به اراضی مزرعه باقرآباد و از جانبی به اراضی مزرعه شقا و از سمتی به اراضی مزرعه نخودک». محتوای این سند صدو هفتاد و شش ساله نشان می دهد که اولاً موقعیت حدودی شقا کجاست و ثانیاً ، نام این مزرعه دست کم در دو قرن قبل ، «شقا» بوده است. سند دیگری که از این مزرعه قدیمی در محدوده تاریخی دوره قاجار وجود دارد ، مربوط به دهم ماه رجب سال ۱۳۲۶ قمری (۱۷ مرداد ۱۲۸۷ خورشیدی) ، یعنی کمتر از یک ماه بعد از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و آغاز دوره موسوم به استبداد صغیر در ایران است. مشهد در این دوره تاریخی، وضعیتی کاملاً ناپایدار داشت، در حالت های نیروهای روسیه تزاری و کنسول این دولت استعماری ، یعنی «دایره» ، شرایط اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی مشهد را سخت تحت تأثیر قرار داده بود. در این وضعیت ، نظارت بر موقوفات و کنترل دخل و خرج آن ها ، کاری دشوار به نظر می رسید. در سند مدنظر که نامه ای «از مشهدی الی طهران» و خطاب به «آقای میرزا حاجی آقا صراف» است ، از «جناب مستطاب شریعتمدار حجت الاسلام حاجی میرزا هاشم مجتهد» به عنوان دریافت کننده

مزرعه شقا و چالش های دوره پهلوی اول

احتمالاً باید مهم ترین سند مربوط به پیشینه مزرعه شقا را ، سند شماره ۹۴۴۵ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی بدانیم؛ سندی که در حقیقت یک پرونده عریض و طویل دعوای حقوقی است و اتفاق های رخ داده بین سال های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ خورشیدی را گزارش می کند. محتوای پرونده عبارت است از اخطار اداره اوقاف به مستأجران موقوفه مزرعه شقا ، یعنی دو برادر به نام های نظام شهیدی (خزانه دار آستان قدس) و طاهر شهیدی ، ملقب به «امین دفتر» (مدیر دبیرستان شاهرضا) ، قبل از ورود به بحث مربوط به این سند ، لازم است موضوع مهمی را با هم مرور کنیم؛ برخی پژوهشگران ، قانون سازمان اوقاف را که در سال ۱۳۱۳ و در اوج قدرت رضاشاه به تصویب رسید ، نخستین گام برای دست گذاشتن ریزم پهلوی بر املاک موقوفه و در نهایت تلاش برای مصادره و فروش آن ها می دانند. این اتفاق در در پیشت سال ۱۳۲۰ و با تصویب قانون مدنظر پهلوی اول ، به شکلی گسترده تر رقم خورد. سند – پرونده موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، به نوعی ، آغاز روند اجرای چنین اقداماتی را نشان می دهد. مطابق مندرجات این سند ، در دعوایی که در نیمه دوم سال ۱۳۱۴ آغاز می شود ، مستأجران به پرداخت نکردن اجاره به اداره اوقاف – با وجود حضور وکیل متولی موقوفه – و نیز ، باطل بودن اجاره نامه مربوط به مزرعه موقوفه شقا محکوم شده اند. در نگاه نخست ، این پرونده یک دعوای حقوقی ساده به نظر می رسد ، اما وقتی بدانیم که آستان قدس رضوی بعد از قیام مسجد گوهرشاد ، بوده اند و اجاره دهنده موقوفه به وکالت از تولیت آن – که در متن سند شاهزاده خانم معرفی شده – شیخ مرتضی آشتیانی بوده است ، قضیه فرق می کند. می دانیم که شیخ مرتضی آشتیانی از علمای نامدار مشهد در دوره پهلوی اول بود ، یک مجتهد اهل سیاست و طرفدار مشروطه که از همان ابتدای قدرت گرفتن رضاخان و سپس به سلطنت رسیدن وی ، با او سرومقاقت نداشت و بدون کوچک ترین



مسجد حضرت ابوالفضل شقا که بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارد و تاریخی ترین بنای این منطقه است

ترسی ، اقدامات وی را به باد انتقاد می گرفت. نامه شدیدالحن شیخ مرتضی آشتیانی به رضاشاه ، هنگام تبعید شهید مدرس به خواف ، شهرت زیادی دارد. او پروژه متحدالشکل کردن لباس را ، اقدامی در راستای غربی سازی و اسلام ستیزی می دانست و با آن مخالفت می کرد؛ به همین دلیل ، اگر نام وی را در میان علمای تبعید شده در پی سرکوب قیام مسجد گوهرشاد بدانیم ، نباید متعجب شویم. شیخ مرتضی ، فرزند میرزا حسن آشتیانی – نماینده میرزای شیرازی در نهضت تنباکو – بود و در حمایت از اقدام آیتا... سید حسین قمی ، اعتراض به وقایع نوروز سال ۱۳۱۳ در شیراز و اجباری شدن استفاده از کلاه شاپو در مشهد ، درنگ نکرد و بعد از سرکوب قیام مسجد گوهرشاد ، به ری تبعید شد و بعد از توقفی سه ساله در این شهر ، به عتبات رفت. او بعد از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ به ایران و شهر مشهد بازگشت و در ۱۳۲۵ ، دار فانی را وداع گفت و در حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد. شناخت این پیشینه کافی است تا بدانیم چرا اداره اوقاف در ماه های بعد از قیام مسجد گوهرشاد ، به دنبال نادیده گرفتن وکالت شیخ مرتضی آشتیانی درباره موقوفه مزرعه شقا و ابطال اجاره نامه تنظیم شده از سوی وی بوده است .

حاج شیخ مرتضی آشتیانی فرزند ارشد میرزا حسن آشتیانی بود و در ۱۲۱۸ قمری در تهران زاده شد و دوران نوجوانی خود را صرف تحصیل علوم مذهبی در نزد پدر و سایر علما کرد. او پس از فتح تهران توسط مشروطه خواهان در ۱۳۴۰ قمری به مشهد آمد و در این شهر شروع به تدریس کرد. این روحانی تا ۱۳۵۲ قمری ریاست و سرپرستی حوزه علمیه مشهد را بر عهده داشت. در ماجرای گوهرشاد حاج شیخ مرتضی به همراه هفت تن دیگر از روحانیون مشهد تلگرافی خطاب به رضاشاه ارسال کرد و از او خواست که طرح تغییر لباس مردان و حجاب زدایی را متوقف کند. پاسخ رضا خان به این تلگراف ، دستور حمله و کشتار مردم بی دفاع در مسجد گوهرشاد مشهد بود.

عریضه نظام شهیدی و محتوای تاریخی آن

بخش مهمی از سند مورد بررسی ما درباره تاریخ مزرعه شقا ، مربوط به عریضه نظام شهیدی ، خزانه دار آستان قدس ، است که بعد از بالا رفتن دعوای تلاش اداره اوقاف برای مسدود کردن حقوق وی در آستان قدس و ضبط آن به جای اجاره موقوفه مزرعه شقا ، خطاب به نایب التولیه وقت آستان قدس رضوی – احتمالاً فتح... یا کروان – نوشته شده است. این عریضه ، هم از نظر بررسی تاریخ مزرعه شقا و هم از نظر دعوای طرح شده پس از قیام مسجد گوهرشاد برای ابطال وکالت شیخ مرتضی آشتیانی اهمیت دارد. نظام شهیدی در این عریضه می نویسد ؛ «مصرف این موقوفه ، مطابق شرط واقف اطعام در دهه عاشورا بوده و حدود صد و پنجاه سال است از زمان مرحوم جد و پدرم بعد از بنده منزل اطعام به طور تفصیل می شده که غالب اهالی این شهر از آن مطلعند. مخصوصاً موقعی که جناب جم رئیس الوزرا ای مشهد تشریف داشتند ، محمود جم مشهور به مدیر الملک ، بین سال های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ (استاندار خراسان بود) با آقای پاسیار نویایی (وی نقش مؤثری در سرکوب و ششپانه قیام مسجد گوهرشاد داشت) دومرتبه به این مجلس آمدند و خصوصیات این مجلس را ملاحظه فرموده بودند. این مجلس مرحوم سال گذشته (یعنی سال ۱۳۱۵ ، اندکی قبل از ممنوعیت برنامه تیزال و عزاداری محرم) منعقد [و] اطعام شد. آقای آشتیانی بر حسب وکالت که از شاهزاده خانم متولیه داشتند ، چون مدت اجاره نامه منقضی شده بود ، مجدداً پنج سال دیگر اجاره را تجدید نمودند به همان شرایط سابقه که اطعام شود. اداره اوقاف می گوید که چون اجاره خطی عادی است ، سندیت ندارد. آقای آشتیانی که سال ها صاحب محضر [شرعی] بود ، البته به محاضر رسمی حاضر نمی شد. فعلاً هم ایشان منکر مهر و خطشان نخواهند بود...». تلاش برای بی اعتبار نشان دادن اجاره نامه تنظیمی از سوی مجتهد آشتیانی را باید اولاً اقدامی در راستای تسلط بر اوقاف به عنوان منبع اصلی تأمین فعالیت های مذهبی و دینی و ثانیاً ، اقدامی برای کنار گذاشتن رسمی یک مجتهد شرسناش در فرایند توثیق اسناد رسمی و شرعی و ثالثاً ، گامی برای کنترل مصرف درآمد موقوفه در مسیر غیر از منظور واقف که ارتباط مستقیمی با عزاداری ماه محرم داشت ، بدانیم. افزون بر این ها ، نکات تاریخی در خورتوجه دیگری نیز ، در مجموعه سند – پرونده ۹۴۴۵ وجود دارد که به اختصار از این قرار است ؛ ۱- متولی اصلی موقوفه بخشی از مزرعه شقا – چون قسمت دیگر ، طبق سند دوره قاجار موقوفه ای با متولی متفاوت بوده و احتمالاً موضوع مصرف متفاوتی هم داشته – شخصی به نام «شاهزاده خانم» بوده است که ما از هویت وی ، فعلایی خیریم. این احتمال وجود دارد که وی ، همان شاهزاده «میمنت الملوک» باشد که هفته گذشته و ضمن بررسی تاریخ «دروی» ، به نام او اشاره کردیم؛ هرچند برای اطمینان ، نیاز به اسناد متقن است. ۲- محل صرف درآمد بخشی از موقوفه شقا ، برگزاری عزاداری در دهه اول ماه محرم بود. این مراسم ، داخل شهر برگزار می شد و ظاهر آن قدر مشهور و معتبر بود که معارف و مقامات شهرواستان در آن شرکت می کردند. ۳- مزرعه شقا ، طبق شواهد موجود در بخشی از سند – پرونده مورد بحث ، صاحب یک یخچال اختصاصی بود که در سال ۱۳۱۴ ، طاهر شهیدی (امین دفتر) ، مدیر وقت دبیرستان شاهرضا ، آن را در اجاره خود داشت. در متن سند ، حدود اجاره وی این گونه تعریف شده است ؛ «۱۶ سهم از مدار ۶۴ سهم یک باب یخچال واقع در خارج شهر قلعه شقا» .



به یاد بینوایان، به سلامتی محترکان و ثروتمندان!
در پیچ و خم کوچه ها



اردلان ۷۷ سال پیش هنوز پانزده روز از زمستان نگذشته ، هوا آن قدر سرد می شد که نفس حیات بی خانمان ها را به شماره می انداخت. یکی از این از سرما مردن ها را «مهدی رضویان» نامی می بیند و داستانش را برای روزنامه «آفتاب شرق» می نویسد؛ داستان مردی که از سرما فرد و هیچ سازمانی متولی جمع آوری جنازه اش نبود؛ نزدیک نیمه شب بود. از پیچ و خم یکی از کوچه ها که برای عبادت مرضی رفته بودم به منزل برمی گشتم. برف به شدت می بارید و سرمای شدیدی بیچارگان را تهدید می کرد. در چند قدمی صدای ناله ضعیفی به گوش می رسید، نزدیک تر شدم. مردی با زن و دو بچه نگون بخت خود از شدت سرما و فرار از برف و باران در آغوش یکدیگر فرو رفته و ناله و ضجه می کرده و قطعاً مرگ خود را از درگاه قادر متعال طلب می کرده اند! آهسته به آن ها نزدیک و از دیدن وضع رقت بار آن ها متألم شده ، با خود گفتم عجب دنیایی است که در عین حالی که چهار نفر موجود پریشان در پس این کوچه مشغول جان کندن می باشند ، جمعی در قصرها و بناهای باشکوهی به خوشی و شادمانی سرگرمند؛ این چه دستگاه عجیبی است؟ چه معنائی در کار خلقت است، بر کسی معلوم نیست. باید سوخت و ساخت و شکر کرد!

با لحنی آرام و حزین سؤال کردم: «در این وقت شب در این پس کوچه میان برف و باران چه می کنید؟ مگر منزل و مأوایی ندارید که این مکان را جایگاه خود قرار داده اید؟» صدای مرتعش ضعیفی گفت: «ای اقا مگر شما اهل این مملکت نیستید و تازه یا به دیار ما گذاشته اید؟ نه تنها من و عااله ام به این نحو گذران می کنیم، بلکه هزاران نفر امثال ما به همین طریق جانشان در خطر است.» باد فوق العاده سردی می وزید و گویی زمستان هم با این بیچارگان سر جنگ دارد و هر آن بر سرمای خود می افزاید. خواستم آن ها را به مأمنی برسانم حاضر نشدند، شاید از ناتوانی یا عدم اطمینان. قدری پول که در جیب داشتم به آن ها داده ، سپس از شدت سرما به منزل رفتم.

باور کنید شب را دقیقه ای آرام نداشته و تا صبح به فکر آن چهار نفر دبیدخت بودم. فکر می کردم که مسئول نگهداری و جمع آوری این بیچارگان کیست؟ چرا دولت و شهرداری با بودجه عریض و طولیی که از پول همین ملت به دست می آورند امثال این بینوایان را جمع نمی کنند؟ چرا با بازگاران ثروتمندان و آن هایی که از دسترنج بیچارگان متمول شده اند. کسانی را که در اثر به راه انداختن بازار سیاه به این روز نشانیده اند. جمع آوری نمی کنند؟

صبح زود از منزل بیرون آمده و به سراغ آن بینوارفتم. چند نفری دور او جمع شده و به حالش افسوس می خوردند. معلوم شد دیشب از سرما هلاک شده وزن و فرزندش برای اینکه دچار مقررات نشوند، صبح زود فرار کرده و به نقطه دیگری از شهر پناه برده اند. با یکی از آن هایی که اطراف جنازه بودند. گفتم؛ «خوب است به کلانتری اطلاع دهید تا بیایند به این منظره ننگ آور خاتمه دهند.» به کلانتری اطلاع داده شد و پاسپانی برای رسیدگی مأمور [شد] و پس از رسیدگی به وضعیت به کلانتری بازگشت. ساعتی منتظر عاقبت کار بودم اما از طرف کلانتری خبری نشد. مجدداً شخصی را برای اطلاع به آنجا فرستادیم و جواب آورد که می گویند: «به شهرداری رجوع کنید. این کار مربوط به ما نیست و مربوط به اداره متوفیات است.» به اداره متوفیات اطلاع داده شد. پس از مدت ها انتظار، درشکه حمل جنازه بیچارگان به دنیایی که امید بینوایان است، حاضر [شد] و مأمور متوفیات پس از توقف به حال آن بدبخت گفت: «باید دوست و هفتادریال بدهید تا او را ببریم.» اینجا دیگر دود از مغز بلند شد. می خواستم دیوانه شوم اما آشنایی دستم را افشاد داد و گفت: «رفیق فکر ندارد، اگر می خواهی کاری بکنی، الساعه از همین عده حاضر و کاسب های نوع دوست پولی جمع آوری نموده ، به مأمور مرده ها بده تا جنازه بدبخت فلک زده را که زیر برف یخ زده است، به گورستان ببرد.» با کمک آنان مبلغ مزبور جمع آوری و جنازه مرده حرکت داده شده و با فرستادن یک صلوات بلند و خواندن یک سوره الحمد و سوره، مردم پراننده شدند». روزنامه آفتاب شرق – ۱۵ دی ۱۳۲۵ خورشیدی.

سند نوشت

روضه بانودر حرم حضرت دوست

اردلان ۱۰۰ برگ سند مکتوب باقی مانده از دوره ناصرالدین شاه به بعد ، مربوط به عزاداری حضرت فاطمه (ع) در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می شود که قدیمی ترین آن ها متعلق به سال ۱۳۰۹ قمری است. در این سند به ذکر مراسم روضه خوانی و ذکرگویی مصیبت حضرت زهرا (ع) اشاره شده است که براساس اسناد تاریخی مکتوب به جای مانده از دوره قاجار، این مراسم که هزینه آن را آستان قدس رضوی تأمین می کرده ، در ایوان طلای صحن عتیق (انقلاب) ، مقر کشیک خانه خدام یا دررواق دارالاضیافه با حضور ائژان و مجاوران برگزار می شده است. تعطیلی مکتب خانه حرم و سایر فعالیت های جاری و عادی در روز شهادت ، پذیرایی از سؤگواران و پرداخت انعام به روضه خوان ها ، از دیگر برنامه های آستان قدس رضوی در این مجالس بوده که در اسناد متعدد به آن اشاره شده است. منبع: مرکز اسناد آستان قدس رضوی

تاریخ و هویت